

احزاب کرد ایرانی: از اتحاد با اسرائیل و صدام حسین، تا تجزیه طلبی

محمد سهیمی

مقدمه

چندی پیش نگارنده [مقاله‌ای در نقد برخی از نظریات آقای محمد رضا نیکفر](#)، که در یک سخنرانی و بعد بصورت [یک مقاله مطرح شده بودند](#)، منتشر کرد. هدف از انتشار آن مقاله نشان دادن سه موضوع بود:

اول، اگر چه جمهوری اسلامی یک نظام دیکتاتوری مذهبی است که هزاران نفر از مخالفین خود را در دهه ۱۳۶۰ اعدام کرد، نگارنده معتقد است - و اعتقاد خود را با اسناد معتبر مطرح کرد - که گروه‌های مخالف نیز از همان روز اول بعد از انقلاب دست به اسلحه برده و با رژیم جدید مشغول جنگیدن شدند. آمار، نوشته‌ها و سخنرانیهای رهبران این گروه‌ها، از جمله مسعود رجوی، نشان میدهد که آنان تعداد بیشتری از نیروهای رژیم و طرفدارانشان را کشته اند، تا جمهوری اسلامی از آنان.

دوم، علیرغم ادعای آقای نیکفر که از حاکمان جدید از همان روز آغاز حاکمیت یکپارچه کشتارگر درست می‌کند، گروه‌های ملی- مذهبی و بسیاری از حکومتگران جدید نقشی در اعدام‌های دهه ۱۳۶۰ نداشتند. در هیچ رژیمی چنین نبوده و اساساً نمی‌توان یک رژیم دیکتاتوری را به کشتار صرف تقلیل داد. آیت الله حسینعلی منتظری از همان روز اول در برابر شکنجه زندانیان ایستاد. آیت الله مرتضی مطهری در فروردین ۱۳۵۸ در سیمای جمهوری اسلامی نظریه ولایت فقیه به معنای در رأس حکومت قرار گرفتن فقیه یا حکومت روحانیت را رد کرد. ایشان در سخنرانی‌های همان دوران [برخلاف روح ضد لیبرالیستی زمانه] اعلام کرد که اسلام با لیبرالیسم - یعنی همان مکتبی که چپ‌های بریده و وامانده وطنی رو به قبله آن حالا نماز میخوانند - سازگار است. گروه فرقان ایشان را که عضو برجسته شورای انقلاب بود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ ترور کرد. آیا ایشان و زنده‌یاد آیت‌الله منتظری هم از اجزای "نظام کشتار" بودند؟

سوم - که موضوع مقاله حاضر نیز می‌باشد - نشان دادن این موضوع بود که احزاب سیاسی کرد نه تنها از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ دست به اسلحه بردند، نه تنها استراتژی شان جدائی کردستان از ایران بود - و هنوز هم هست - بلکه متحد رژیم صدام حسین در عراق بودند. همانطور که مقاله کنونی نشان خواهد داد، با سقوط رژیم صدام حسین همان گروه‌ها به همراه مجاهدین یک چرخش راهبردی بسوی غرب و اسرائیل داشتند، و حالا پای بوس درگاه این قدرتها هستند. تمامی آنچه که نگارنده در مقاله مزبور مطرح کرد بر اساس مدارک و نوشته‌های رهبران گروه‌های کرد و دیگران بود، و نه بر مبنای قرائت رسمی جمهوری اسلامی از آن وقایع [اتهامی که آقای نیکفر به منتقدین خود می‌زند].

مقاله نگارنده، به همراه مقالات دیگر منتقدین آقای نیکفر - مقالات آقایان [اکبر گنجی](#)، [دکتر داریوش وثوقی](#)، [طومورث کیانی](#)، دو مقاله از دکتر محمد برقی [\[اینجا\]](#) و [اینجا\]](#) و [اکبر کرمی](#) - واکنش زیادی را در جامعه ایرانی برانگیخت. صرف نظر از فحاشی‌ها و اتهامات بی اساس "مظنون‌های همیشگی" و دیگران [و پاسخ نگارنده به یکی از آنها]، بعضی از هموطنان از مقاله نگارنده انتقاد کردند که نگارنده بطور اصولی از آنها استقبال می‌کند، چراکه هدف از انتشار اینگونه مقالات نه تنها قرار دادن اطلاعات در اختیار آن دسته از هموطنان است که ممکن است با وقایع چند دهه گذشته کاملاً آشنایی نداشته باشند و یا بیاد نیاورند، بلکه آغاز و یا ادامه بحث در مورد مسائل و موضوع‌های مهم است.

یکی از انتقادات به مقاله نگارنده این بود که بجز مرحوم غنی بلوریان و آقای عبدالله حسن زاده که در مقاله از آنها بطور وسیعی نقل قول شده بود، رهبران دیگر کرد هم وجود داشتند و دارند که می‌توان به آنها مراجعه کرد. برخی دیگر مرحوم بلوریان را مهم " ولی نه به اهمیت" مرحوم دکتر عبدالرحمان قاسملو اعلام کردند [طبیعتاً قضاوت در مورد این موضوع با هموطنان کرد ما است، نه نگارنده]. یکی دو نفر ادعا کردند که مرحوم بلوریان در مقطعی از زمان عضو حزب توده بوده است، و بنا بر این آنچه که ایشان در خاطرات خود نوشته اند قابل اعتماد نیست، بگذریم که دکتر قاسملو نیز خود در جوانی عضو همان حزب بود. برخی نیز این گفته نگارنده که برخی از رهبران کرد تجزیه طلب بوده، با دشمنان ایران از قبیل رژیم صدام حسین همکاری کرده، و قصد استفاده از دوران پر آشوب اوائل انقلاب را داشتند تا به هدف خود، یعنی جدا سازی کردستان از ایران برسند، را زیر سوال برده بودند. البته پاسخ برخی از این انتقادات در اسناد کنونی موجود می‌باشد. بعنوان مثال، مرحوم بلوریان از صفحه ۱۳۷ به بعد کتاب خاطرات خود [غنی بلوریان، برگ سبز، خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۸۴] در مورد ارتباط حزب توده با حزب دمکرات توضیحات وسیعی داده‌اند.

هدف مقاله کنونی ادامه بحث در مورد برخی از گروه‌های کرد که تجزیه طلب بوده و هستند، و با کشورهای خارجی همکاری کرده و میکنند، می‌باشد. این گروه‌ها بدون هیچ سند و مدرک و دلیلی خود را نمایندگان اصلی مردم کردستان ایران وانمود می‌کنند. این مقاله نشان خواهد داد که سابقه همکاری این گروه‌ها با دول خارجی به ده‌ها سال پیش باز میگردد، و چیز جدیدی نیست. در عین حال، این مقاله نشان خواهد داد که این گروه‌ها حتی از بر پا شدن جنگ در ایران با هدف جدائی کردستان ابائی ندارند. مقاله قبلی ارتباط این گروه‌ها و رژیم صدام حسین را بطور مفصل توضیح داد. در مقاله کنونی روابط این گروه‌ها با آمریکا، اسرائیل، و سازمان‌های جاسوسی آنها مورد بحث قرار میگیرند.

قبل از آغاز بحث به سه نکته باید اشاره شود. اول، این مقاله راجع به گروه‌های کرد هستند که ادعای نمایندگی هموطنان کرد ما را دارند، نه خود مردم کرد. دوم، انتقاد از این گروه‌ها به معنی چشم پوشی بر تبعیضات موجود در مورد هموطنان کرد ما نیست. این تبعیضات سابقه طولانی دارند، و در یک ایران دموکراتیک که به همه تبعیضات قومی، مذهبی، و جنسی پایان دهد، از میان خواهند رفت. سوم، بازخوانی تاریخ در این مقاله به معنی چشم پوشی بر حملاتی که، بعنوان مثال، سپاه پاسداران و بسیج به هموطنان کرد غیر نظامی ما کرده‌اند نیست. در مورد این حملات مقالات متعددی وجود دارند، و از نظر نگارنده طبیعی است که چنین حملاتی محکوم محض هستند. همانطور که ذکر شد، این مقاله در مورد مواضع گروه‌های سیاسی کرد که خود را نماینده مردم کرد معرفی میکنند، و ارتباط آنها با دولت‌های خارجی به منظور تجزیه ایران است.

تمامی مراجع مورد استفاده در این مقاله، همانند مقاله قبلی، از منابع خود این گروه‌ها و یا منابع معتبر خارجی هستند، و حتی یک مرجع در ارتباط با قرائت رسمی جمهوری اسلامی از این وقایع مورد استفاده قرار نگرفته است. تاکید با کلمات سیاه در همه جا از آن نگارنده است.

دکتر عبدالرحمان قاسملو از زبان خود و آمریکا

در مقاله قبلی به روابط دکتر قاسملو با صدام حسین به روایت های تاریخی آقایان غنی بلوریان و عبدالله حسن زاده اشاره شد. برخی آن ها کافی ندانسته و خواستار مدارک بیشتر شدند. در این قسمت به صحبت های خود دکتر قاسملو اشاره میشود. در یک مصاحبه با روز نامه لوموند فرانسه در دسامبر ۱۹۸۰ مرحوم قاسملو در مورد مذاکره با دولت چنین گفتند:

"مذاکره [با دولت]، بله، تا زمانی که آنها بخواهند، ولی هرگز اسلحه خود را زمین نخواهیم گذاشت".

کدام دولت دمکراتیک و یا دیکتاتوری با یک گروه مسلح تجزیه طلب که با دشمن خود رابطه نزدیک دارد و حاضر نیست اسلحه خود را بر زمین بگذارد، مذاکره می کند؟ در جای دیگر همان مصاحبه دکتر قاسملو گفتند:

"آنها [دولت] هرگز نمیخواستند که بطور جدی مذاکره کنند، ولی ما شکایتی نکردیم، حالا ما بیشتر آنچه که میخواستیم را داریم [با هجوم به پادگانها و جنگ با نیروهای دولت]، و روزی خواهد رسید که مردی مثل [دکتر ابوالحسن] بنی صدر [که در آن زمان از شخصیت های مهم حاکمیت بود] از خود ما خواهد پرسید [که چه میخواستیم]".

در مورد کمک از دولت های خارجی مرحوم قاسملو در همان مصاحبه چنین گفتند:

"رابطه ما با دولت های خارجی، از جمله عراق، بر مبنای دو اصل است. اصل اول آن است که ما میخواستیم منابع [اسلحه] خود را تنوع ببخشیم، بطوری که اگر یک منبع کم یا تمام شد، ما آسیب پذیر نباشیم. اصل دوم این است که ما هیچ کمکی که به منافع کردها آسیب وارد کند را نمیپذیریم، بدون توجه به اینکه این کردها کجا زندگی میکنند، مثل عراق، ترکیه، و یا شوروی. بر خلاف آنچه که دشمنان ما میگویند، ما به همه جنبش های کرد در خارج از ایران کمک می کنیم، و بغداد اینرا میدانند. بطور کلی، عراق همانقدر به ما احتیاج دارد که ما به آنها".

اعتراف به احتیاج دو طرفه عراق و حزب دموکرات، آن هم در شرایطی که عراق به ایران تجاوز کرده، چه نام دارد؟ دگراندیشی؟ گسترش روشنگری؟ در فرهنگ سیاسی همه کشورهای دموکراتیک و غیر دموکراتیک این عمل مزدوری و خیانت به کشور نامیده می شود. وقتی خبرنگار از ایشان در مورد ماهیت رابطه حزب دمکرات کردستان با رژیم صدام حسین سوال می کند، ایشان پاسخ دادند:

"ما هر رابطه ای که بر مبنای آن دو اصل باشد را مشروع میدانیم. در عین حال، ما به اندازه کافی اسلحه داریم. ما اسلحه های ارتش ایران را داریم [با حمله به پادگان ها، همانطور که در مقاله قبل توضیح داده شد]. چیزی که کم داریم مهمات و موشک ضد هوایی است. عراق نیز آماده است که به همه گروه های مخالف اسلحه بدهد".

بخاطر داشته باشیم که مصاحبه فقط سه ماه پس از آغاز جنگ با عراق انجام شد، یعنی در اوج اشغال ایران توسط نیروهای آن کشور. با این وجود، مرحوم قاسملو به لوموند می گوید، "ما از یک ماه پیش حملات خود را [به نیروهای دولتی] آغاز کرده ایم." واضح است که در آن شرایط حمله به نیروهای دولتی

به نفع عراق بود، چرا که دولت را مجبور کرد تا نیروی بزرگی را به کردستان بفرستد، و در نتیجه نیروی کمتری در جبهه جنگ با عراق باشد. این حرف خود مرحوم قاسملو با آنچه که مرحوم بلوریان در خاطرات خود نوشته و آقای قاسملو را متحد صدام حسین نامیده چقدر تفاوت دارد؟ در مقاله قبلی نگارنده گفته شد که حمله کردها به پادگانها درست روز بعد از پیروزی انقلاب با هدف گرفتن اسلحه و ایجاد حکومت خود مختار کرد انجام شد. بنا بر این سوال دیگر این است: آیا صحبت مرحوم قاسملو در مورد اینکه گروه ایشان با حمله به پادگانها اسلحه به اندازه کافی دارد، و فقط دفاع ضد هوایی لازم دارد، تأیید مقاله قبلی نگارنده در مورد هدف حمله حزب دمکرات به پادگانها درست روز بعد از پیروزی انقلاب نیست؟

ویکی لیکس یکی از گزارش‌های سفارت آمریکا در بغداد را که در ۱۶ فوریه ۱۹۸۸ به وزارت خارجه آمریکا فرستاده شده بود، منتشر کرد. در این گزارش، سفارت آمریکا راجع به مرحوم قاسملو چنین می‌گوید:

"در ۱۲ فوریه با سفیر سوئد [در بغداد] دیدار کرد که شش ساعت طول کشید. رئیس گروه - مقصود رئیس گروه اطلاعاتی آمریکا در بغداد است - از سفیر سوئد درخواست کرد که با قاسملو ملاقات کند، و به همین دلیل به صرف نهار با قاسملو و سفیر سوئد دعوت شد. قاسملو از آمریکا تقاضای کمک‌های سیاسی و معنوی کرد.

قاسملو تاکید می‌کرد که وی خواستار پول یا اسلحه نیست بلکه در "پی حمایت سیاسی و معنوی" است. وی اظهار میداشت که گرچه همیشه آدمی بیشتر از آنچه را که دارد می‌خواهد اما آنها به اندازه کافی پول و اسلحه دارند. وی مدعی بود که حزب دمکرات کردستان ایران در طی سالها به اندازه کافی از ارتش و پاسداران اسلحه به غنیمت گرفته است. وی از افشا منابع مالی خود ابا داشت و مدعی بود که هر خانواده کرد به آنها کمک‌های داوطلبانه ای مینماید. اما در طی گفتگو معلوم شد که حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان مخارج عمده خود را از راه قاچاق به دست می‌آورند. قاسملو اظهار داشت که وی تنها سه در صد از بهای کالاهایی که بین ایران و عراق [از راه قاچاق] مبادله می‌شود را دریافت می‌دارد.

در یکی از مسافرت‌های خود به بغداد قاسملو با صدام حسین در ۱۰ فوریه ملاقات کرد، ولی بر خلاف [مسعود] رجوی، قاسملو از عکس داشتن با صدام اجتناب میکرد و مایل نبود که در باره ملاقاتش با صدام و حتی اینکه ملاقاتی وجود داشته صحبت کند [هر چند که در ملاقات با سفیر سوئد صریح تر بود].

قاسملو با سفیر ایتالیا [در بغداد] نیز دیدار کرد و سفیر از او تقاضا کرد که به آزادی گروگان‌های ایتالیایی در نزد بارزانی کمک کند...

بدلیل بمباران شدید ارتش ایران، قاسملو مجبور شد که قرار گاه خود را تغییر مکان دهد، چرا که ارتش ایران در شرق بود، ارتش عراق در غرب، و نیروهای قاسملو پشت ارتش عراق... قاسملو مصر بود که باید بین عراقی‌ها و بارزانی بیطرف باقی بماند... از قاسملو در مورد واکنش او به کمپین عراق برای ویران کردن دهکده‌های کرد سوال شد. قاسملو معترف شد که "اکثر" دهکده‌ها ویران شده‌اند، ولی در اینمورد بی احساس بنظر می‌رسید... او قبول کرد که رژیم [ایران] پایگاه حمایتی وسیعی دارد... قاسملو مدعی شد که "در واقع از میان تمامی گروه‌های اپوزیسیون فقط حزب من است که توانائی قابل توجه در

ایران دارد... " روشن و خاموش در طول سال‌های ۱۹۷۰ او بعنوان اقتصاد دان در وزارت برنامه ریزی در بغداد خدمت میکرد.

قاسملو ادعا میکرد بین ۱۰-۱۲۰۰۰۰ رزمنده مسلح تحت فرماندهی دارد و وی به دلایل مسایل لجیستیکی توان تجهیز کردن افراد بیشتر از این را ندارد. وی مدعی است در هیچ مسابقه ای برای نفوذ بیشتر بین کردهای ایران شرکت ندارد، چون ۸۰٪ از کردهای ایران را جانبدار خود میداند. "

این دیگر روایت دولت آمریکا از روابط مرحوم قاسملو با عراق است، نه روایت جمهوری اسلامی . مسعود رجوی سازمان مجاهدین را به **طور علنی** با رژیم صدام حسین در یک جبهه در جنگ تجاوزکارانه بر ضد کشور ما قرار داد. خوانندگان گرامی خود قضاوت کنند که آیا مرحوم قاسملو هم همان کار را کرده بود یا خیر. ولی اینکه ایشان نمی خواست عکس های ملاقات هایش با صدام حسین انتشار یابد به چه معنی است؟

اتحاد تاکتیکی مرحوم قاسملو با رژیم عراق از زوایای دیگری نیز قابل بررسی است. می‌دانیم که ارتش عراق در اواخر جنگ با ایران نواحی کرد نشین مثل سردشت و حلبچه را با بمب‌های شیمیایی مورد حمله قرار داد که دستکم ۵۰۰۰ نفر انسان بیگناه را کشت، از جمله تعداد زیادی کودکان و نوجوانان. اینطور که **ادعا میشود**، هفت ماه پس از حمله در یک مصاحبه با روزنامه **کَلّ العرب که یک روزنامه فلسطینی است**، مرحوم قاسملو هنوز قبول نکرده بود که عراق از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود. در آن مصاحبه به ایشان گفته میشود که رادیوی بی.بی.سی. از قول ایشان استفاده از سلاح را تأیید کرده بود، **ولی ادعا میشود که مرحوم قاسملو پاسخ میدهند**، "بنده این خبر را تکذیب نموده‌ام. هنگامی که از من در مورد کاربرد سلاح شیمیایی سوال شد، پاسخ دادم کاربرد سلاح‌های شیمیایی را بطور کامل مطالعه مینمایم و بعد از مطالعه گزارش‌های هیئت اعزامی سازمان ملل متحد به شمال عراق، هیچگونه نشانه‌ای دال بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی مشاهده نکردم و نظر به اینکه ما فاصله بسیار نزدیکی با منطقه درگیرها داریم، آثاری از این سلاح‌ها مشاهده نمودیم." **ادعا شده است** که مرحوم قاسملو این چنین ادامه دادند، "من نمیتوانم در باره چیزی که ندیده‌ام اظهار نظر کنم. ما با عراق روابط دوستانه‌ای داریم. آنها [چه کسانی؟] میخواهند روابط ما را خدشه دار کنند."

نگارنده بر استفاده از کلمه "ادعا" در این قسمت تاکید دارد، چراکه خود قادر نبود که اصل مصاحبه را یافته و آنرا مطالعه کند. آنچه که در اینجا ذکر شد یک نقل قول از طرف مخالفین ایشان است، و بنا بر این نگارنده در مورد صحت آن محتاط است، ولی اگر آنچه که ادعا شده درست باشد، آن اظهار نظر مرحوم قاسملو روابط نزدیک ایشان و حزب دمکرات کردستان با عراق را بار دیگر تأیید می‌کند، که در واقع تأیید دوباره آنچه که نگارنده در مقاله قبلی از کتاب خاطرات مرحوم بلوریان نقل کرده بود نیز میباشد.

آیا اینگونه فعالیت‌های مرحوم قاسملو "دگر اندیشی" و "گسترش روشنگری و مدرنیته" بود؟ نگارنده قضاوت آنرا به خوانندگان واگذار می‌کند. واضح است که هموطنان کرد ما میتوانند برای مرحوم دکتر قاسملو نهایت احترام را داشته باشند؛ بحث نگارنده در مورد این موضوع نیست. بحث بر سر دوباره نویسی تاریخ توسط چپ‌های سابق بریده وطنی است که اینک کاملاً به سمت نئوکان های آمریکایی چرخیده و عضو هیئت علمی بنیادهایی می شوند که با افتخار اعلام میکنند با بودجه وزارت خارجه آمریکا تأسیس شده و با بودجه آنها و دیگر دولت ها به بقای خود ادامه می دهند. آنها میخواهند وقایع دهه ۱۳۶۰ را فقط با دو رنگ سیاه و سفید مطلق باز نگاری کنند. اعدام‌های ۱۳۶۷ جنایت بر ضد بشریت بود، و

اصولاً نگارنده با اعدام به هر دلیلی مخالف است. ولی همکاری با دشمن متجاوز، جاسوسی برای آن، حمله در جبهه ها، و بسیاری دیگر خیانت محض بودند، نه دگر اندیشی و ترویج مدرنیته.

بدبختانه دکتر قاسملو در ۲۲ تیر ۱۳۶۸، ۱۳ جولای ۱۹۸۹، در وین، پایتخت اتریش، بدست ماموران وزارت اطلاعات ترور شد. به بخشی از حقایق در مورد کشته شدن ایشان در اینجا [گوش کنید](#). اپوزیسیون طرفدار تحریم‌های اقتصادی و کسانی [نظیر آقای مجید محمدی](#) که حتی تجزیه ایران را در شرایطی تجویز می‌کند، کشتن [مظنونین](#) به تروریسم توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در پاکستان، افغانستان، یمن و دیگر کشورها را توجیه کرده و حتی از کشته شدن زنان و مردان و کودکان بی گناه در این حملات دفاع می‌کنند. آیا این جماعت نباید با همان منطق از ترور رهبران حزب دموکرات و سازمان مجاهدین خلق نیز دفاع کنند؟ نگارنده به عنوان یک ملی- مذهبی، کشتن این افراد را توسط هر دو دولت ایران و آمریکا محکوم کرده، آن را نقض حقوق بشر و عدالت قضایی دانسته، و تروریسم دولتی ارزیابی می‌کند.

گروه‌های کرد و ارتباط آنها با آمریکا قبل از انقلاب

از آغاز تشکیل سازمان سیا در ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۷ [قبل از آن تاریخ سازمان جاسوسی آمریکا "دفتر خدمات راهبردی" [نامیده میشد](#) که در ماه جون ۱۹۴۲ تشکیل شده بود] مردم و گروه‌های کرد در ایران، عراق، ترکیه و سوریه مورد توجه آن سازمان قرار داشتند. فقط کمی بیشتر از یک سال بعد از تاسیس، در ۸ دسامبر ۱۹۴۸، سازمان سیا [اولین گزارش طبقه بندی شده خود در مورد کردها](#) را تحت عنوان "مساله اقلیت کرد" در اختیار مقامات آمریکا، از جمله دفتر پرزیدنت هری ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا قرار داد. در این گزارش به نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در گروه‌های کرد اشاره و در مورد آنها ابراز نگرانی شده بود.

گزارش به "جمهوری خلق کرد" در مهاباد [که در تاریخ ایران با نام [جمهوری مهاباد](#) شناخته میشود] که در سال ۱۳۲۴ [۱۹۴۵] تشکیل شده بود اشاره کرد و از آن به عنوان نمونه‌ای که کردها در دیگر کشورها ممکن است بعنوان مدلی برای تحقق بخشیدن به تمایلات جدائی طلبانه خود استفاده کنند یاد کرد. سازمان سیا بخصوص در مورد گروه‌های کرد در دو کشور متحد غرب که دارای مرزهای طولانی مشترک با شوروی بودند، یعنی ایران و ترکیه، حساس بود. بعد از ماه جولای ۱۹۵۸ که کودتای نظامیان عراق به [رهبری سر لشگر عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف](#) نظام پادشاهی در عراق را سرنگون کرد و نظام جمهوری را در آن کشور پایه‌گذاری کرد، سازمان سیا به گروه‌های کرد عراقی نیز حساس شد، چرا که رهبران کودتای عراق مانند جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر شعارهای تند پان عربیسم میدادند که برای آمریکا و اسرائیل نگران کننده بود، و سازمان سیا به گروه‌های کرد بعنوان ابزاری برای اعمال فشار به رژیم عراق می‌نگریست. دقیقاً از بعد از آن کودتا بود که آمریکا و اسرائیل، به‌مراه متحد خود یعنی رژیم محمد رضا شاه پهلوی در صدد استفاده از کردها بر ضد رژیم عراق برآمدند.

جمهوری مهاباد توسط قاضی محمد رهبر حزب دمکرات کردستان، شاخه ایران، تأسیس شد. ملاً مصطفی بارزانی، که متولد عراق بود و بعدها نقش مهمی در منازعه ایران و عراق در دهه ۱۹۷۰ بازی کرد، وزیر دفاع این "جمهوری" بود. زمانیکه این تلاش تجزیه طلبی کردها شکست خورد، بارزانی و دو هزار نفر از نیروهای جمهوری به شوروی گریختند. آنها اول به ارمنستان در ناحیه نخجوان، و بعد به باکو فرستاده شدند. بارزانی با میر جعفر باقروف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان ملاقات کرد، و نیروهای او توسط شوروی تعلیم داده شدند. شوروی تقاضای استرداد بارزانی به ایران را نپذیرفت. به علت

اختلافات بارزانی با باقروف، او و نیروهایش به ازبکستان فرستاده شدند، و بعد به تبعید در اردوگاه‌ها برای کارهای سخت. بارزانی چندین نامه به جوزف استالین نوشت که سر انجام در ۱۹۵۱ حزب کمونیست شوروی به این نتیجه رسید که با او و نیروهایش بد رفتاری شده بود. بارزانی اول به یک محل سکونت مناسب در تاشکند فرستاده شد، و بعدها پس از مرگ استالین به مسکو. [کتاب "مصطفی بارزانی"](#) و جنبش آزادی بخش کرد، ۱۹۳۱-۱۹۶۱" را ببینید.

پس از کودتای عراق در ۱۹۵۸، بارزانی به عراق رفت، و در ابتدا متحد سر لشگر قاسم بود. ولی در ۱۹۶۱ اتحاد سر لشگر قاسم و بارزانی بهم خورد. جنگ و گریز بین نیروهای بارزانی و دولت مرکزی تا ۱۹۶۳ ادامه یافت، تا اینکه در فوریه ۱۹۶۳ یک کودتا سر لشگر قاسم را سرنگون کرد و او اعدام شد. دولت جدید عراق به رهبری عبدلسلام عارف هم مدتی با نیروهای کرد تحت رهبری بارزانی جنگید، ولی بدلیل حمایت مستقیم ایران و اسرائیل از بارزانی، نتوانست کردها را شکست دهد. عبدلسلام عارف در سقوط هلی‌کوپتر خود در در آوریل ۱۹۶۶ در گذشت، و جای خود را به برادر خود عبدالرحیم عارف داد.

در پایان ماه جون ۱۹۶۶، عبدالرحمن بزاز، نخست وزیر دولت عارف، با بارزانی برای صلح به توافق رسید که منجر به صدور آنچه که [بیانیه بزاز](#) نامیده میشود شد [[کتاب تاریخ عراق](#)]، نوشته چارلز تریپ، صفحه ۱۸۷]، که در آن از حق خود مختاری کرد نیز صحبت شده بود، ولی کودتای جولای ۱۹۶۸ حزب بعث عراق و سرنگونی عارف فرصت عملی کردن مفاد اعلامیه، از جمله خودمختاری برای کردها را نداد. [انطور که جان کولی در کتاب خود](#)، "اتحاد بر ضد بابل: آمریکا، اسرائیل و عراق"، در صفحه ۸۵ نوشته، به علت گرایش‌های سوسیالیستی حزب بعث در آن زمان و نزدیکی آن با سوریه، دشمن اسرائیل، در ماه اوت ۱۹۶۹ آمریکا ۱۴ میلیون دلار کمک مستقیم در اختیار بارزانی قرار داد.

در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ [نیروهای ایران سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی](#) را به وطن بازگرداندند، که موجب اعتراض شدید در جهان عرب، بخصوص عراق شد. اینکار انگیزه‌ای شد برای عراق که [موافقت نامه دوستی با شوروی](#) را در جولای ۱۹۷۲ امضا کند. در نتیجه، از ماه بعد، یعنی اوت ۱۹۷۲، ایران، اسرائیل، و آمریکا بطور مشترک کمک‌های خود به بارزانی را به شدت افزایش دادند. هر یک از سه کشور دلیل خود را برای اینکار داشتند. همانطور که نگارنده در [یک مقاله قبلی](#) توضیح داد، اسرائیل در مورد عراق بشدت احساس خطر میکرد. آمریکا از نزدیکی عراق و شوروی ناراضی بود. [انطور که دکتر عباس میلانی در کتاب خود، "شاه"](#) در صفحات ۳۵۹-۳۶۱ شرح میدهد، محمد رضا شاه معتقد بود که شوروی قصد "تشکیل یک ائتلاف از کرد ها، بعث‌های عراق، و کمونیست ها" را داشت، بطوری که مساله کردها بجای آنکه خنجری در پهلوی متحدان شوروی باشد، "سرمایه‌ای برای آنها خواهد بود." در عین حال در اواخر دهه ۱۳۴۰ [دهه ۱۹۶۰]، نیروهای دولتی ایران با مخالفین چپ کرد که تحت تأثیر مائو و چین بودند جنگیده بودند، و شاه بخوبی آگاه بود که خود مختاری کردستان عراق منبع الهامی برای کرد های ایران نیز خواهد بود.

بنا بر این هدف شاه، اسرائیل و آمریکا از کمک به کردهای عراق آن بود که عراق دارای ثبات نشود، نه آنکه کردها آنقدر قوی شوند که بتوانند کشور مستقل خود را تشکیل دهند، که در آنصورت کردهای ایران و ترکیه هم یا میخواستند که مستقل شوند، و یا به آنچه "[کردستان بزرگ](#)" نامیده میشود بپیوندند. مسعود بارزانی بارها راجع به کشور مستقل کردستان بزرگ که شامل نواحی کرد نشین ایران، ترکیه، عراق، و

سوریه میبشد، صحبت کرده است. موضوعی که شاه را در تصمیم خود برای کمک به بارزانی، یعنی همان کسیکه دولت او در ۱۹۴۸ از شوروی تقاضای استرداد آنرا کرده بود تا احتمالاً اعدام شود، مصمم کرده بود، تصمیم ناگهانی عراق در ۱۹۷۳ بود که بر طبق آن تمامی اروند رود، و یا شط العرب، به عراق تعلق داشت. ارتش ایران در لباس پیشمرگ‌های کرد با رژیم عراق می‌جنگید، و دستگاه تبلیغاتی شاه ملاً مصطفی بارزانی را بطور ناگهانی به "ژنرال بارزانی" ارتقا داد. ولی، در ۶ مارس ۱۹۷۵، در جریان کنفرانس اوپک در الجزائر ناگهان اعلام شد که با وساطت هواری بومدین، رئیس جمهور وقت الجزائر، ایران و عراق در مورد اختلافات خود به توافق رسیدند. دو قرار داد، که به عنوان [توافق‌های الجزائر](#) شناخته میشوند، در ۱۳ جون و ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ بین دو کشور به امضا رسیدند. در نتیجه، شاه و آمریکا به حمایت خود از کردهای عراق پایان دادند. بارزانی و خانواده او اول در یک باغ در کرج زندگی میکردند، و بعد به آمریکا رفتند. بارزانی در مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن درگذشت.

این تاریخچه مختصر بخوبی نیت برخی از گروه‌های کرد برای تجزیه طلبی را نشان میدهد. از جمهوری مهاباد گرفته، تا برخورد با نیروهای مسلح رژیم شاه و دریافت کمک از آمریکا و اسرائیل، همگی دال بر آن هستند که علیرغم ادعای برخی، جدا شدن از ایران و سایر کشورهای منطقه که دارای جمعیت قابل توجه کرد هستند همیشه مد نظر این گروه‌ها بوده است، و در این راه حاضرند که با هر دولت خارجی همکاری کنند. [در مقاله قبلی](#) در مورد ارتباط برخی از رهبران کرد ایران با رژیم صدام حسین توضیحات مفصلی ارائه داد. با سقوط دولت شاه و پیروزی انقلاب، نبرد بین نیروهای کرد و دولت آغاز شد. در مقاله قبلی راجع به این [خونریزی‌ها مفصل بحث شد](#). در بقیه این مقاله به ارتباط این گروه‌ها با سازمان سیا و اسرائیل می‌پردازیم.

گروه‌های کرد و سازمان سیا بعد از انقلاب

از بعد از انقلاب یکی از اهداف مهم کمک نظام‌های سیاسی آمریکا و اسرائیل به گروه‌های قومی ایران ایجاد بی ثباتی در کشور است، بطوریکه جمهوری اسلامی سخت در گیر مسائل داخلی بوده و فرصت آنچه که اپوزیسیون طرفدار تحریم‌های کمرشکن اقتصادی (یعنی جنگ اقتصادی)، جنگ و تجزیه ایران؛ به آن ماجرا جویی می‌گوید را نداشته باشد. البته جناح‌های افراطی اسرائیل و نئونکان‌های آمریکا همیشه بدنبال تجزیه ایران بوده و هستند. به عنوان مثال، [پروفسور برنارد لوئیس](#) از دانشگاه پرینستون، و یکی از طرفداران سرسخت اسرائیل که بخاطر حمایت خود [جائزه هم در یافت کرده است](#)، متجاوز از ۳۵ است که مبلغ تقسیم ایران و بقیه خاور میانه مسلمان نشین به کشورهای کوچک و ضعیف است. ایشان در کنفرانس بیلدبرگ در بادن، اتریش، در تاریخ ۲۷-۲۹ آوریل ۱۹۷۹ [پیشنهاد کرد که ایران "بالکانی" بشود](#)، و به اعراب خوزستان [پروژه ال‌اهواز]، بلوچ‌ها [پروژه پاختونستان]، کردها [پروژه کردستان بزرگ]، و آذری‌ها [پروژه آذربایجان بزرگ] کمک شود، چرا که به عقیده لوئیس "اینها تهدیدی بزرگ برای ایران، ترکیه، عراق، و بقیه کشورهای آن منطقه با اقوام گوناگون خواهند بود،" و در نتیجه خطری برای اسرائیل نخواهند بود. این نظر لوئیس از آن زمان بصورت "وحی منزل" برای افراطی‌های غرب و اسرائیل برای تجزیه خاور میانه بطور اعم، و تجزیه ایران بطور اخص در آمده است. خوانندگان علاقه مند میتوانند کتاب آقایان رابرت درایفوس و تیری لمارک، [گروگان خمینی](#)، را مطالعه کنند.

یادآوری میشود که پروفیسور لوئیس در [یک مقاله در روزنامه وال استریت ژورنال](#) در ۸ اوت ۲۰۰۶ پیش بینی کرد که در ۲۲ اوت آنسال دولت آقای محمود احمدی‌نژاد یک بمب هسته‌ای بر روی اسرائیل خواهد انداخت. چرا؟ بخاطر اینکه ۲۲ اوت آنسال مصادف با ۲۷ رجب، یعنی روزیکه پیامبر اسلام از مسجد الاقصی در بیت المقدس به معراج رفتند، بود که به عقیده لوئیس می‌توانست روز "خوبی" برای نابودی اسرائیل از نظر آقای احمدی‌نژاد باشد. اسلام و مسلمان ستیزان، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، هر سخنی را حاضرند بیان کنند، و هر دروغی را پخش کنند تا به هدف برسند. وقتی که شخصیت دانشمندی مثل پروفیسور لوئیس چنین سخن می‌گوید، تکلیف بقیه این جماعت روشن است. لوئیس هم چنین از هجوم غیر قانونی، و به [عقیده بسیاری جنایتکارانه](#)، آمریکا و انگلیس به [عراق حمایت کرد](#)، ولی ظاهراً این حمایت آنقدر ننگ آور شده است که او را [وادر کرده است](#) که حمایت خود را انکار کند.

در هر حال، در دهه ۱۳۶۰ یا ۱۹۸۰، عراق که با [تشویق مستقیم آمریکا](#) به ایران هجوم برده بود، به اندازه کافی برای جمهوری اسلامی مشغولیات درست کرده بود. جناح افراطی ایران هم جنگ را بعد از فتح خرمشهر ادامه داد، که البته بهای سنگین آنرا مردم ایران پرداختند. نگارنده در مقاله قبلی ارتباط گروه‌های کرد با رژیم صدام حسین در آن دوران را مورد بحث قرار داد. در عین حال، سازمان مجاهدین خلق با اتحاد با رژیم صدام حسین [مرتکب خیانت‌های بسیاری به مردم ایران شد](#)، اگر چه که امثال آقای نیکفر جاسوسی‌ها و جنگیدن با صدام حسین در یک جبهه علیه ایران را "دگر اندیشی" جلوه میدهند. در پایان جنگ و از دهه ۱۹۹۰ استفاده از گروه‌های کرد [و دیگر اقوام] برای ایجاد مشکلات در ایران در دستور کار سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، اسرائیل، و متحدان آنها قرار گرفت.

به نظر نگارنده، علیرغم ادعای برخی از رهبران گروه‌های کرد، تمایلات تجزیه طلبی در میان این گروه‌ها بسیار قوی است. این نکته ایست که، صرف نظر از آگاهی سازمان‌های اطلاعاتی غرب و اسرائیل در مورد آن، حتی مراکز سیاسی و پژوهشی غرب نیز به آن اذعان دارند. بعنوان مثال، شورای [روابط خارجی آمریکا در گزارشی در سال ۲۰۰۶](#) چنین گفت:

"بر خلاف اقلیت‌های قومی دیگر ایران، تمایلات جدائی طلبانه در میان کردها وجود دارد، که در برخی مواقع منجر به برخورد خشونت آمیز [با نیروهای دولتی] نیز شده است."

در عین حال، گزارش‌های معتبر بسیاری از همکاری گروه‌های کرد ایرانی - که میزان پایگاه اجتماعی آنان برای نگارنده و دیگران هرگز روشن نبوده است - با سازمان سیا وجود دارد. چگونه میتوان باور کرد که در حالیکه گروه‌های کردهای ترکیه، عراق، و سوریه همگی خواهان جدایی از این کشورها بوده‌اند، گروه‌های سیاسی کرد ایرانی - نه مردم عادی آن -- که با گروه‌های کرد در این کشورها روابط ارگانیک دارند چنین تمایلاتی ندارند؟ به نظر نگارنده این ادعا که آنها خواهان یک سیستم فدرال هستند فقط پوششی برای تجزیه طلبی آنهاست؛ به این موضوع باز خواهیم گشت.

در نوامبر ۲۰۰۶ آقای سیمور هرش، روزنامه نگار برجسته آمریکایی در مورد حمایت پنتاگون از بعضی از گروه‌های اقوام ایرانی [گزارش مفصلی را منتشر کرد](#). آقای هرش گزارش داد که پنتاگون با گروه‌های کردی، آذری، و بلوچی ارتباط دارد، و آنها را "تشویق" به عملیات بر ضد دولت ایران کرده است. ایشان

همچنین گزارش داد که گروه کردی پژاک توسط پنتاگون و اسرائیل حمایت میشود، و اسرائیل به این گروه اسلحه و تعلیمات نظامی میدهد.

در فوریه ۲۰۰۷ [روزنامه تلگراف لندن گزارش داد](#) که سازمان سیا گروه‌های تروریستی قومی در ایران را حمایت می‌کند. بر طبق این گزارش این گروه‌ها شامل جدایی طلبان آذری، کردی، عرب خوزستانی، و بلوچی میشود. در آن زمان چندین عملیات تروریستی در خوزستان، مناطق کرد نشین، و بلوچستان انجام شده بود، و فرد برتون، یک کارشناس سابق امور ضد تروریستی در وزارت خارجه آمریکا به روزنامه تلگراف گفته بود که "آخرین حمله‌ها در داخل ایران با سیاست آمریکا در مورد استفاده از گروه‌های قومی برای بی ثبات کردن ایران تطابق دارد،" که در واقع تائید گزارش آقای هرش بود. نگارنده قبلاً مقاله مفصلی [در مورد حمایت دولت آقای جورج بوش و همچنین عربستان](#) از تروریست‌های بلوچی منتشر کرده است.

در ماه مارس ۲۰۰۷ آقای رییس ارلیک، روزنامه نگار مترقی آمریکایی [و دوست نگارنده]، که به کردستان عراق مسافرت کرده بود، [گزارش داد که اسرائیل و آمریکا](#) از سه گروه کرد ایرانی حمایت میکنند تا عملیات نظامی در داخل خاک ایران انجام دهند. ایشان که از اردوگاه پژاک در عراق دیدن کرده بود، گزارش داد که تمام کسانی که ایشان با آنها صحبت کرده بود به او گفته بودند که پژاک بخش ایرانی گروه پی.ک.ب.ک. ترکیه است، و در واقع برای رفتن به اردوگاه پژاک ایشان می‌بایست از پی.ک.ب.ک. اجازه می‌گرفت. ایشان همچنین از وجود ماموران اسرائیلی در شمال عراق خبر داد.

در اینجا یک نکته مهم باید یادآوری شود. [اسناد ویکی لیکس نشان داد](#) که نیروهای آمریکا در عراق به پی.ک.ب.ک. ترکیه کمک کردند. بر طبق این اسناد فرماندهان آمریکایی اعضای پی.ک.ب.ک. را "جنگندگان آزادی و مردم ترکیه" نامیده، آنهایی را که در عراق به اسارت گرفته بودند آزاد کردند، و به آنها حتی اسلحه هم دادند. با توجه به اینکه پژاک شاخه ایرانی پی.ک.ب.ک. است، نتیجه این حمایت آمریکا چیست؟ این نکته از بعد دیگری هم مهم است. آمریکا در حالی به پی.ک.ب.ک. کمک میکرد که وزارت خارجه آن این گروه را در لیست سازمان‌های تروریستی خارجی قرار داده بود. نتیجه گیری: قرار گرفتن یک سازمان در لیست تروریستی وزارت خارجه آمریکا فقط یک امر سیاسی است و هیچ ارتباطی با ماهیت گروه‌های در لیست ندارد.

در اکتبر ۲۰۰۷ آقای ریچارد آپل، خبرنگار روزنامه نیو یورک تایمز، از مرز ایران و عراق در نواحی کرد نشین دیدار کرد و با چندین فرمانده کرد که عملیات نظامی در داخل ایران انجام میدادند گفتگو کرد. [ایشان گزارش داد](#) که یکی از فرماندهان پژاک رابطه با آمریکا را تائید کرده بود، و دیگری گفته بود که با ماموران آمریکایی در کرکوک دیدار کرده بود. بر طبق گزارش ایشان حتی رحمان حاج احمدی، فرمانده پژاک، در تابستان ۲۰۰۷ از واشنگتن دیدن کرده بود. گزارش آقای آپل بسیار خواندنی است، چرا که در آن کردهای گروه پژاک نه تنها رابطه خود با آمریکا و حمله به نیروهای دولتی را تائید میکنند، بلکه به نظر میرسد از کشتار لذت هم میبرند.

در سال ۲۰۰۷ کنگره آمریکا بدرخواست آقای بوش [۴۰۰ میلیون دلار برای کمک](#) به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی با هدف تغییر رژیم اختصاص داد. بیشتر این بودجه به گروه‌های قومی اختصاص یافت. در جولای ۲۰۰۸ آقای هرش بار دیگر در باره حمایت سازمان سیا از گروه‌های کرد و همچنین سازمان مجاهدین خلق گزارش داد. [بر طبق گزارش ایشان سازمان سیا](#) و "فرماندهی عملیات ویژه مشترک"، یک نیروی فوق مخفی، در داخل ایران دست به عملیات زده بودند. آقای هرش گزارش دادند که پنتاگون مخالف حمله به ایران است. ژنرال ویلیام فلن - لقب ایشان روباه بود - که در آن زمان فرمانده نیروهای آمریکا در خاور میانه بودند به علت مقاومت در برابر آقای بوش و معاون او آقای دیک چینی برای حمله به ایران [مجبور به استعفا شد](#). ایشان به آقای هرش گفتند که آقایان بوش و چینی بر این عقیده هستند که همه، از جمله ایرانیان، یا باید با آنها متحد باشند، و یا متحد دشمن آمریکا هستند، ولی "۸۰ میلیون مردم در آنجا [ایران] زندگی میکنند، و این فکر که یا با ما هستید یا با دشمن ما مضحک است." آقای هرش همچنین گزارش داد که آمریکا اسلحه و تجهیزات در اختیار گروه‌های ایرانی قرار داده بود، و با پژاک کار میکرد.

در [یک مقاله در دسامبر ۲۰۰۹ در روزنامه نیو یورک تایمز](#)، آقای سلیگ هریسون، مدیر برنامه آسیا در مرکز سیاست بین‌المللی، گزارش‌های آقای هرش را تأیید کرد. ایشان در مقاله خود گفتند که سازمان سیا با همکاری سازمان جاسوسی موساد اسرائیل با کردهای ایرانی، بخصوص گروه پژاک، کار میکردند تا با حملات در داخل خاک ایران کشور را بی ثبات کنند. البته، پژاک، مثل پی.ک.ب.ک، برنامه خود را دارد، و همانطور که آمریکا و اسرائیل از این گروه استفاده میکردند، این گروه هم همین کار را در رابطه با آنها میکرد. نکته مهم در مورد مقاله آقای هریسون این بود که ظاهراً دولت پرزیدنت اوباما سیاست آقای بوش را، دستکم در زمان انتشار مقاله، هنوز ادامه میداد.

این گزارش‌ها یک موضوع را بخوبی اثبات میکنند: دستکم یک گروه کرد ایرانی با آمریکا و سازمان‌های جاسوسی آن کار کرده، از آنها پول و اسلحه دریافت کرده، و آنها را بر ضد ایران و ایرانیان بکار میبرد. ولی خواهیم دید که این موضوع عمیقتر است.

گروه‌های کرد ایرانی و اسرائیل

در سال ۲۰۰۱ [یک مقاله علمی که در مجله علمی معتبر امریکن ژورنال آف هیومن جنتیکس](#) منتشر شد نشان داد که از دید ژنتیکی کردها و کلیمیان دارای اجداد مشترک بودند که در ناحیه مرزی بین عراق و ترکیه کنونی زندگی میکردند. این مقاله که در آن زمان توجه بسیاری را به خود جلب کرد نشان میداد که کردها و مردمان اسرائیل کنونی دارای تاریخ مشترک انسانی هستند. ولی این ارتباط به جنبه ژنتیکی محدود نیست، چرا که دستکم از قرن هفدهم بین دو گروه ارتباطات بسیار نزدیکی بوده است. این ارتباطات در [یک مقاله بسیار خوب توسط آقای سرگی میناسیان](#) مورد بحث قرار گرفته است و در اینجا تکرار نمی‌شود. در قسمت قبلی مقاله راجع به ارتباط بین گروه‌های کرد عراق، اسرائیل، آمریکا، و دولت محمد رضا شاه بحث شد. در این قسمت ارتباط بین گروه‌های کرد و اسرائیل از بعد از انقلاب، بخصوص از دهه ۱۹۹۰، مورد بحث قرار می‌گیرد، ولی قبل از آن یادآوری میشود که رهبران کرد عراق هنوز هم

روابط خوب با اسرائیل دارند. بعنوان مثال، در سال ۲۰۰۴ مسعود بارزانی و جلال طالبانی به اسرائیل سفر کردند و با نخست وزیر سابق اسرائیل، آریل شارن، ملاقات کردند.

بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران یک گزارش سازمان سیا منتشر شد که نشان میداد کردهای عراق متحد نزدیک اسرائیل بودند. بعنوان مثال، در جنگ جون ۱۹۶۷ بین کشورهای عرب و اسرائیل، کردها برای اینکه از شرکت ارتش عراق در جنگ جلوگیری کنند، دست به یک عملیات گسترده در شمال عراق زدند. در اکتبر ۱۹۸۰ مناهم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، تأیید کرد که بین ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ - زمانی که شاه توافق‌های الجزائر را با عراق امضا کرد - اسرائیل به کردها هم کمک‌های انسانی داده بود، هم کمک مالی، و هم اسلحه. ولی سرنگونی شاه اسرائیل را از حضور در شمال عراق محروم کرد، و در عین حال این کشور و سازمان جاسوسی و اطلاعاتی آن، یعنی موساد، را مجبور کرد که توجه خود را به کردهای ایران معطوف کنند. البته، همانطور که قبلاً ذکر شد، بدلیل ارتباط ارگانیک کردهای ایران و عراق، نگارنده تفاوت عمده‌ای بین دو گروه نمی‌بیند. اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۳ پای اسرائیل را بار دیگر به شمال عراق باز کرد، با این تفاوت که این بار هدف ضربه زدن به ایران و ایجاد بی ثباتی در آنجا بود.

قبلاً به گزارش‌های آقای سیمور هرش در مورد ارتباط اسرائیل و آمریکا با پژاک اشاره شد. ولی ارتباطات اسرائیل با کردهای ایرانی عمیقتر بوده است. اصولاً برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران، اسرائیل به دنبال تغییر رژیم در ایران بوده است، و یکی از اجزای رسیدن به این هدف استفاده از اقلیت قومی‌های ایرانی بوده است. اسناد افشا شده توسط ویکی لیکس اینرا بخوبی نشان میدهند. پس از بازگشت اسرائیل به شمال عراق در سال ۲۰۰۳، آقای میر داگان، رئیس سابق موساد، استفاده از گروه‌های قومی در ایران، از جمله کردها را، در دستور کار قرار داد.

در سال ۲۰۰۴ [بعد از مسافرت رهبران کرد به اسرائیل] گاردین گزارش داد که اسرائیل مشغول کمک به کردها در شمال عراق است تا توان نظامی آنها را افزایش دهد. این نه تنها آنها را در برابر شیعه‌ها [که متحد جمهوری اسلامی هستند] قویتر می‌کند، بلکه به اسرائیل پایگاهی در نزدیکی ایران میدهد. بر طبق گزارش گاردین، اسرائیل هم چنین تمایلات تجزیه طلبی کردها را حمایت می‌کند.

در آبان ۱۳۹۰ انفجاری در یک پادگان نظامی در نزدیکی تهران اتفاق افتاد که تعداد زیادی، از جمله سرلشگر حسن تهرانی مقدم که به عنوان آرشیتکت برنامه موشکی ایران شناخته میشود، را به هلاکت رساند. نگارنده در آن زمان گزارش مفصلی از واقعه را منتشر کرد. روز نامه نگار مترقی آمریکایی [و دوست نگارنده] آقای ریچارد سیلورستین، که دارای یک بلاگ با نفوذ در مورد اسرائیل و ارتباط خوب در اسرائیل است، گزارش داد [اینجا و اینجا] که انفجار به دست عوامل اسرائیل صورت گرفته است. سپاه پاسداران در ابتدا نقش اسرائیل را تکذیب کرد، ولی به تدریج عقاید مختلفی در تهران ابراز شد که نشان میداد بسیاری معتقد هستند که انفجار، مانند ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، توسط اسرائیل و عواملش صورت گرفته است. روزنامه گاردین گزارش داد که یک منبع با ارتباطات نزدیک با جمهوری اسلامی به آن روزنامه گفته است که ایران معتقد است که انفجار توسط موساد و عواملش صورت گرفته است. یک

منبع اطلاعاتی غرب هم به [مجله تایم گفت](#) که انفجار قسمتی از برنامه مشترک غرب و اسرائیل برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران است.

در ابتدا بسیاری تصور میکردند که سازمان مجاهدین با موساد برای ایجاد انفجار همکاری کرده است. ولی اسنادی که توسط ویکی لیکس منتشر شد نشان میداد که عوامل کرد که با اسرائیل همکاری میکنند احتمالاً در انفجار دست داشته‌اند. آنهایی که تحولات سیاسی در آمریکا را از نزدیک دنبال میکنند، با شرکتی به نام استرتفور [مخفف کلمات "پیش بینی راهبردی" در انگلیسی] آشنایی دارند. تخصص این شرکت کارهای اطلاعاتی و جاسوسی است و به نام "[سازمان سیا خصوصی](#)" معروف است. ویکی لیکس و یک گروه از هکرها کامپیتر به پنج میلیون ایمیل شرکت دست یافتند و بخشی از آنها را در فوریه ۲۰۱۲ منتشر کردند. در یکی از ایمیل‌ها، جورج فریدمن، [تحلیلگر و مؤسس استرتفور می‌گوید](#) که بر طبق اطلاعاتی که از منابع اسرائیلی بدست آورده، انفجار در پایگاه در نزدیکی تهران توسط موساد انجام شده است. در عین حال، بخشی از همان ایمیل‌ها حاکی از آن بود که موساد و عوامل کرد ایرانی برای حمله به چند تأسیسات هسته‌ای ایران در حال آماده شدن هستند، و ایمیل دیگری ادعا میکرد که حمله [\[ظاهراً در پارچین\]](#) دو هفته قبل از انفجار در مرکز موشکی صورت گرفته است، اگر چه در این مورد هیچ خبری در ایران منتشر نشد. برای یک مقاله خوب و اطلاعات بیشتر در مورد استرتفور [اینجا](#) و [اینجا](#) را ببینید.

در فوریه ۲۰۱۰ [ایزرآل نشنال نیوز گزارش داد](#) که ارتش و نیروهای اطلاعاتی اسرائیل جنگجویان کرد را تعلیمات نظامی و کماندوای میدهند. مهمترین بخش این آموزش، بر طبق این گزارش، مربوط به جنگ‌های چریکی است. برای توجیه اینکار، این گزارش سپس یادآوری می‌کند که، "کرد ها، که کشورشان در حال حاضر توسط ایران، عراق، ترکیه، و سوریه اشغال شده است، دوباره کمک اسرائیل را برای بدست آوردن استقلال خود قبول کرده‌اند." گزارش از این واضح‌تر؟

در سپتامبر ۲۰۱۰ [دولت لبنان سه عضو پی.ک.ک.](#) را به جرم جاسوسی برای اسرائیل در جونیه، شمال بیروت دستگیر کرد. بیاد داشته باشیم که پژاک شاخه ایرانی پی.ک.ک. است. با وجود روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و ترکیه، و علیرغم عملیات تروریستی پی.ک.ک. در ترکیه، دولت آن کشور از ارتباط بین اسرائیل و پی.ک.ک. [کاملاً آگاه بوده است.](#) به این موضوع دوباره باز خواهیم گشت.

روز نامه [فرانسوی فیگارو در ژانویه ۲۰۱۲ گزارش داد](#) که ماموران موساد تبعیدیان ایرانی، و بخصوص کردها را تعلیمات نظامی و جاسوسی داده تا در ایران عملیات خرابکاری انجام دهند. آموزش اینها در شمال عراق در ناحیه کرد نشین آن کشور انجام میشود. بر طبق گزارش فیگارو، قسمتی از این آموزش در رابطه با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و ترور متخصصین هسته‌ای ایران میباشد، که برای آنها به کردها آموزش داده میشود. فیگارو گزارش داد که این آموزش‌ها و حضور موساد در شمال عراق یک عملیات مخفی نیست و در آن ناحیه کاملاً شناخته شده است.

در ماه مارس ۲۰۱۲ [روزنامه تایمز لندن گزارش داد](#) که موساد دارای پایگاه در کردستان عراق است که از آنجا بداخل ایران نفوذ کرده، و به جاسوسی در مورد برنامه هسته‌ای ایران میپردازد. این گزارش حتی

ادعا کرد که کماندوهای اسرائیل از کردستان عراق به نواحی مختلف ایران، در مکان هائیکه تأسیسات هسته‌ای ایران قرار دارند نفوذ می‌کند.

روابط بین کردها و اسرائیل آنقدر آشکار شده است که حتی مجله‌ای به نام اسرائیل- کرد در شمال عراق آغاز به انتشار کرد. سر دبیر مجله آقای مولاد افند، یک کرد ایرانی و متولد ایران است. در ماه جون ۲۰۱۲ [ایشان از منزل خارج شد و دیگر باز نگشت](#). از سرنوشت ایشان هنوز اطلاعی در دست نیست. حتی مجله کامنتری، مهمترین مجله طرفدار اسرائیل در آمریکا، [هم راجع به این موضوع مقاله‌ای](#) منتشر کرد. بسیاری معتقدند که آقای افند توسط ماموران ایرانی دزدیده شده است.

در ماه اوت ۲۰۱۳ گزارش شد که رهبران کردهای عراق، ایران، سوریه، و ترکیه با یکدیگر ملاقات کرده تا هماهنگی‌های لازم را برای همکاری با یکدیگر انجام دهند. محل ملاقات مشخص نشد. این ملاقات بعد از پیروزی کردهای سوریه بر نیروهای جهادی در آنجا بود، که ظاهراً این امید را به رهبران کرد داده است که کشور مستقل کرد در حال تولد است. [مجله اسرائیلی گلوبز از این ملاقات به وجد آمده و](#) اعلام کرد، "آنچه که برای کردها خوب است، برای اسرائیل نیز خوب است." این مجله همچنین پیشنهاد کرد که چون کشور مستقل کرد به دریا راه ندارد، از بندر حیفا در اسرائیل باید استفاده کند. این جماعت هنوز از خواب بیدار نشده‌اند، مشغول نقشه‌ریزی برای رویاهای خود هستند.

روز نامه [واشننگتن پست در اکتبر ۲۰۱۳](#) گزارش داد که در سال ۲۰۱۲ دولت ترکیه هویت ۱۰ ایرانی را که برای اسرائیل جاسوسی می‌کردند به ایران اطلاع داد. اندکی بعد از گزارش واشنگتن پست، وبسایت اسرائیلی [و اینت نیوز گزارش داد](#) که تمامی ۱۰ جاسوس کردهای ایرانی بودند، و بار دیگر بر رابطه نزدیک اسرائیل با کردها، از جمله کردهای ایران تأکید کرد.

تجزیه طلبی و تقاضا برای "مداخله بشر دوستانه" از زبان گروه‌های کرد

اگر خوانندگان گرامی تا اینجا مقاله هیچ قسمتی از بحثها و منابع را قبول نمیکنند، و یا در مورد آنها شک دارند، میتوانند دستکم بیانیه‌های خود این گروه‌های کرد را مورد نظر قرار دهند.

واقعیت اینستکه مدتها است که حزب دموکرات کردستان اهداف خود را علنی کرده و به طور شفاف بیان می‌کند. از این نوع شفافیت باید استقبال کرد، چرا که ماهیت واقعی این گروه را آشکار می‌کند. تجاوز [امیرالیستی پیمان ناتو و آمریکا، به‌مراه متحدان مرتجع عرب](#) آنها به لیبی، جنگ طلبان، تجزیه طلبان، و حامیان تحریم‌های کمر شکن اقتصادی را در میان اپوزیسیون خارج از کشور به وجد آورد، و حزب دموکرات کردستان از این قاعده مستثنی نبود. این حزب به مناسب بمباران لیبی توسط پیمان ناتو و سرنگونی سرهنگ معمر قذافی در ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ [بیانیه‌ای صادر کرد](#) و خواستار تکرار این اقدام در ایران شد. بیانیه گزارشی تاریخی از وضعیت کردستان در چهار کشور ایران و عراق و ترکیه و سوریه ارائه می‌کند. این بیانیه ادعا می‌کند که کشوری واحد- یعنی کردستان- توسط استعمارگران تجزیه و میان چهار کشور تقسیم شده، و حالا کردها در چهار منطقه برای بازگشت به وضع اول و تشکیل مجدد کشور کردستان مبارزه می‌کنند:

"ملت کرد که سرزمینش در پی یک توافقنامه‌ی استعماری و بر خلاف خواست و تمایل خویش ابتدا میان دو امپراتوری ایران و عثمانی و سپس میان چهار کشور ایران و ترکیه و عراق و سوریه تقسیم شده است، از دیر باز در راه کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کند و در این راستا با ددمنشانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و قتل‌عام مواجه شده است. کشتاری که فرزندان ملت کرد در ترکیه‌ی کمالی و عراق بعثی و ایران اسلامی تحمل کرده‌اند، تا ابد وجدان بشریت مترقی را آزار می‌دهد و همچون لکه‌ای بر پیشانی تاریخ بشری هویدا است."

بیانیه به صراحت اعلام می‌کند که حزب دموکرات کردستان حتی از وضع کردستان عراق هم، که به صورت خود مختار ولی در چهار چوب یک عراق یک پارچه است، راضی نیست، چرا که آن بخش [کردستان عراق] از "چند بخش بسیار عزیز خاک خود" [کردستان ایران، سوریه و ترکیه] همچنان جداست:

"اکنون و در ابتدای دهه‌ی دوم قرن ۲۱ نیز ملت کرد در سه بخش از چهار بخش میهن تقسیم شده‌اش همچنان از سیاست انکار هویت ملی و سرکوب خواستهای مشروعش توسط فرمانروایان سه کشور ترکیه و ایران و سوریه رنج می‌برد. تنها بخش کردستان که در پی یک مبارزه‌ی طولانی و به قیمت جان صدها هزار تن از مبارزان کرد یک حاکمیت ملی در آن استقرار یافته جنوب کردستان یا کردستان عراق است. اما این بخش از کردستان نیز از سویی با انفصال ناخواسته‌ی چند بخش بسیار عزیز از خاک خود مواجه بوده و از سوی دیگر تحت سکوت آشکار دولت مرکزی عراق با تهدید و لشکرکشی حکام ترکیه و ایران روبروست."

در ادامه بیانیه ادعا می‌کند که مسأله کردستان "مهمترین مسأله خاورمیانه" است و جامعه‌ی جهانی باید این مسأله را حل کند:

"این حق طبیعی ملت کرد است که انتظار داشته باشد جامعه‌ی جهانی و سازمان ملل متحد مسأله‌ی کرد را آنگونه که هست دریابند و به فکر چاره‌ی آن بمانند. مشکلی که با حیات دهها میلیون انسان ارتباط دارد و یکی از مهمترین مسائل خاور میانه باشند."

این چنین ادعاهایی کاملاً بی اساس هستند. اولاً، بعنوان مثال، در کشور چین ۵۶ قوم مختلف زندگی میکنند. اگر ادعای این "رهبران" کرد جدی گرفته شود، باید چین به ۵۶ کشور کوچک تقسیم شود، مگر اینکه خود آن اقوام نخواهند. البته غرب به رهبری آمریکا از تجزیه چین حمایت می‌کند. بعنوان مثال، میبینیم که چون ایالت جینجنگ که هم مسلمان نشین است و در نزدیکی پاکستان، افغانستان، و آسیای مرکزی قرار دارد، و هم دارای منابع بزرگ نفت و گاز است، به ناگهان شاهد آشوب‌های خشونت آمیز تجزیه طلبانه میشود، خانمی به نام رابیه غدیر، که یک زن ثروتمند چینی است که در واشنگتن زندگی می‌کند مشغول تبلیغ برای جلب حمایت غرب از تجزیه طلبان جینجنگ میشود، و فعالیت هایشان برای تبلیغ توسط آن‌ای.د. یا همان "موقفه ملی برای دموکراسی" حمایت میشود [اینجا و اینجا را ببینید]، یعنی همانجا ایکه چند نفر از اپوزیسیون ایرانی طرفدار تحریم اقتصادی و همسو بودن با غرب در آن اقامت داشته‌اند.

ثانیا، گیریم که حتی ادعای بی اساس این "رهبران" درست باشد. سوال اینست: چگونه میتوان به این هدف رسید؟ حزب دموکرات کردستان ایران حمله پیمان ناتو به لیبی را الگوی خوبی برای حل مسأله کردستان اعلام می‌کند، و می‌گوید:

"صدور قطعنامه‌ی ۱۷۹۳ شورای امنیت راه را هموار ساخت تا هواپیماها و هلیکوپترهای نظامی آمریکا و فرانسه و بریتانیا بلافاصله حملات خود را به پایگاههای هوایی و دریایی و محل تجمع نیروهای نظامی لیبی آغاز نمایند... قطعنامه‌ی ۱۷۹۳ شورای امنیت این باور را نزد ملت‌های تحت ستم و مردم کشورهای دیکتاتور زده ایجاد می‌نماید که دوران آن بسرآمده که دیکتاتورهای ضدخلقی تحت لوای حاکمیت ملی، آزادیخواهان را سرکوب و صدای حق‌طلبانه‌ی ملت‌های تحت ستم را در گلو خفه نمایند."

در پایان بیانیه به صراحت و شفافیت تمام خواهان آن می‌شود که همین عمل [یعنی "هواپیماها و هلی کوپترهای نظامی آمریکا و فرانسه و بریتانیا بلافاصله حملات خود را به پایگاه های هوایی و دریایی و محل تجمع نیروهای نظامی آغاز نمایند"] برای "نجات" ملت کرد تکرار شود:

"خواستار آنیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد با اتکا به همین اصل "مسئولیت حمایت" خطر همکاریهای شوم دولتها و سرکوب از سوی حاکمان را از ملت کرد دور سازند و در همان حال از کلیه‌ی احزاب و سازمانها و محافل کرد و دوست کرد می‌خواهیم که چه به شیوه‌ی انفرادی و چه به صورت جمعی این خواست مشروع را با مجامع و محافل تصمیم گیرنده‌ی بین‌المللی در میان گذارده و بر آن پافشاری نمایند."

شاید برخی از خوانندگان گرامی تفسیر نگارنده از این بیانیه را عادلانه و دقیق ارزیابی نکنند، اما دبیرکل حزب دموکرات کار خواننده بیانیه و درک درست آن را ساده کرده است. در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱ آقای مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، "[خواستار ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع در کردستان ایران](#)" شد. روزنامه نگاری که با او مصاحبه کرده می‌نویسد:

"هجری معتقد است که با احتمال روی‌دادن خیزشی مردمی، ایجاد پناهگاهی امن و منطقه‌ی پرواز ممنوع در کردستان ایران حداقل می‌تواند برای سازماندهی نیروها با هدف سرنگونی رژیم و بنیان‌نهادن ایرانی فدرال و دموکراتیک یاری‌دهنده باشد. او خاطر نشان می‌کند که چنین مدلی به صورت موفقیت‌آمیز کرده‌ای عراق را از ژینوساید در امان داشته و این توانایی را به آنها بخشیده است که یک سیستم منطقه‌ای پلورال و موفق در منطقه بنیان نهند."

از آن جایی‌که برای این آقایان مدل لیبی الهام بخش است، باید پرسید، وضعیت لیبی در حال حاضر چیست؟ اگر چه نگارنده [در یک مقاله قبلی](#) این وضعیت را به تفصیل شرح داد، خلاصه آن در اینجا تکرار میشود: لیبی در آشوب کامل بسر میبرد. دولت مرکزی هیچ قدرتی ندارد. شرق لیبی، که بیشتر میدان‌های نفتی در آنجا قرار دارند، خواهان خود مختاری است و عملاً از کنترل دولت مرکزی خارج شده است، و قسمت شرق و جنوب کشور به مرکزی برای ارسال اسلحه برای تروریست‌ها، از مالی تا سوریه، تبدیل

شده است. در آخرین تحول، برای اولین بار بمب گذاری انتحاری نیز در لیبی اتفاق افتاده که در نتیجه آن دستکم ۱۴ نفر کشته شده‌اند. اینهم یکی دیگر از نتایج "مداخله بشر دوستانه" است.

لابد آقای هجری که ظاهراً هنوز از یکپارچگی ایران حمایت می‌کند، در واقع سرنوشت لیبی را برای ایران می‌خواهد تا بتواند به هدف خود برساند. تازه این فقط یک هدف آقای هجری است. هدف دیگر ایشان سرنوشتی رژیم با استفاده از هجوم خارجی است.

گام مهم بعدی انتشار توافق نامه میان حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله ی کردستان ایران در ۳۱ مرداد ۱۳۹۱ بود. توافق نامه ادعا کرد که تحولات جهانی و منطقه ای و توازن قوای ناشی از آن، زمینه را برای تحقق "خواست‌های ملی مردم کرد" آماده کرده است. "حق تعیین سرنوشت" در رأس مطالبات "جنبش‌های بخش ملت کرد در کردستان ایران" قرار دارد. بیانیه از "حاکمیت آینده ی کردستان" و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید. دم خروس از لای عبا نیز بیرون آمد، چرا که اگر چه توافق نامه خشونت طلبی را نفی و گفتمان را تأیید کرد، اما فقط میان "کلیه‌ی نیروهای سیاسی کردستان"، و تلاش می‌گردد تا "این اصل در سراسر کردستان تثبیت" شود. به تعبیر دیگر، این اصل مشمول پروژه ی سرنوشتی جمهوری اسلامی نمی‌شود. هر دو حزب "اقدامات دیپلماتیک مشترک" را سازماندهی خواهند کرد تا حمایت بین‌المللی را برای "جنبش‌های بخش ملت کرد" کسب کنند. "دو طرف از مبارزه‌ی برحق مردم کرد در تمامی بخش‌های کردستان پشتیبانی نموده" و "نشستهای مشترکی با حکومت اقلیم و نیروهای سیاسی اقلیم کردستان برگزار خواهند کرد" تا "برای ملت کرد در کردستان ایران" جایگاهی مناسب تر کسب کنند.

بدین ترتیب ما از یک سو با یک ایران دارای "ملت‌های مختلف" مواجه هستیم، و از سوی دیگر، با ملت واحد کرد که در "بخش‌های مختلف کردستان" زندگی می‌کنند. بخش‌هایی که اینک میان چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شده است.

بیانیه‌های یاد شده واکنش‌ها و نقد‌هایی را برانگیخت. متقابلاً "بیانیه جمعی از آزادیخواهان و فعالین مدنی کردستان" در ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ در پاسخ به نقدها منتشر شد که ناقدان را "شونیسم ایرانی" و "به‌ظاهر اپوزسیون" خواند که قصد دارد "حقوق حقه ی ملت کرد" را پایمال کرده و "جنبش آزادیخواهی ملت کرد" را "به بهانه ی حفظ تمامیت ارضی" سرکوب کند. این گروه توافق نامه ی دو حزب را "خواست‌های حداقلی ملت کرد" نامید. مهمترین قسمت بیانیه جملات زیر است:

"ما به این نتیجه رسیده ایم که ادامه ی حیات در چهارچوب مرزهای ایران برای ملت کرد غیر ممکن شده است، چراکه ملت کرد هم از طرف رژیم جمهوری اسلامی و هم از طرف اپوزسیون این رژیم مورد تهدید است."

آیا این خواسته که هدف آن تجزیه ایران به کمک دولت‌های آمریکا و اروپایی است، از این صریح تر قابل بیان است؟ اما برای اینکه از زشتی سخنان قبلی [ایجاد منطقه پرواز ممنوع و اجرای طرح لیبی در ایران] کاسته شود، امضاکنندگان بیانیه تجزیه طلبی خود را قدری در زورق می‌پیچند و اعلام می‌کنند:

"ما امضا کنندگان... خواهان برگزاری رفراندوم در کردستان با نظارت سازمانهای بین المللی و مجامع بشر دوست به منظور تعیین حاکمیت سیاسی آینده کردستان هستیم."

در بیستم شهریور ۱۳۹۱ ["بیانیه ی جمعی دیگر از روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و مدنی کرد ایران"](#) منتشر شد که در آن آمده بود:

"ایران کشوری است کثیراللمله. انکار وجود ملل و حقوق هر کدام از این ملیتها به هر بهانه ای منجمله حفظ تمامیت ارضی، از دید ما یک نگرش عوامفریبانه و تمامیت خواهانه تلقی می شود. ما بر این باوریم هر ملتی، حق تشکیل دولت مستقل خود را دارد و این جزو حقوق اساسی ملتهاست. ماندن در چهارچوب یک کشور در کنار دیگر ملل و یا جداسدن از آن، به انتخاب آزادانه ی هر کدام از ملیتها بستگی دارد که در یک همهپرسی دموکراتیک در مورد آن تصمیم گرفته می شود. هیچ فرد یا گروه و ملیت دیگری نمی تواند از کردها یا هر ملیت دیگری سلب اختیار کند و همان اشتباهی را تکرار کنند که دولتهای خودکامه مرکزی تاکنون کرده اند."

بار دیگر دم خروس از لای عبا بیرون میاید، چرا که اگر چه "تمامیت ارضی" ارزشی ندارد، اما این "اصل" فقط در مورد تمامیت ارضی ایران است، نه "تمامیت ارضی کردستان بزرگ" که قرار است از طریق تجزیه چهار کشور ساخته شود.

پس از این در ۲۲ شهریور ۱۳۹۱ ["دو حزب کومله و دموکرات طی بیانیه ی مشترک جدیدی"](#) به ناقدان پاسخ گفتند. واکنش دو حزب یادشده به ناقدان بسیار تند بود:

"به کسانی که از ولایت فقیه طلب توبه کرده و او را برای سرکوب خلق کرد ستایش می کنند و اعلام می دارند که حاضرند در همگامی با این سرکوب به آستانبوسی رژیم سرکوبگر حاکم بروند تا به خیال خود جلوی تجزیه ایران را بگیرند، چه جوابی می توان داد؟ مردم کردستان از این توهین ها و تهدیدها بسیار شنیده و آنرا نادیده گرفته اند."

"امضاکنندگان بیانیه از همان قدم اول با شعار "دفاع از تمامیت ارضی" و "مبارزه با تجزیه طلبی" یعنی حربهای که تاکنون توجیهگر تمام سرکوبهای رژیم حاکم در کردستان بوده وارد میدان می شوند... و در عوض چنین نامسئولانه به تحریک احساسات و چرخاندن چماق تهدید متوسل می شوند و بدون هیچ دغدغه ی اخلاقی خود را با تیمسارهای دیروز و سرداران امروز همصدا و همشعار قرار می دهند... حال همه چیز را از یاد برده با ترجیع بند "تجزیه طلب اعدام باید گردد" دم گرفته اند."

پس از نظر این "رهبران" مردم کرد - که میزان حمایت مردمی آنها هیچگاه و از هیچ طریقی ارزیابی نشده- تمامی مخالفان تجزیه ایران آستانبوس رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند، و همه ناقدان با تیمسارهای شاه و پاسداران جمهوری اسلامی در یک جبهه قرار دارند. بیانیه چنین ادامه داد:

"ما ضمن قردانی عمیق از همه دوستانی که در مقابل این گونه هجوم‌های ناروا به دفاع از خلق کرد و خواستهای برحق آن و به دفاع از احزاب کردستان برخاسته اند، آژیتاسیون خصمانه‌ای را که علیه مردم کرد و احزاب آن به راه افتاده است محکوم می‌کنیم."

از اینها که بگذریم، پاسخ بالا توضیحی دربر دارد که به محل نزاع باز می‌پردازد، آنجا که ادعا می‌کند:

"هدف ما تأمین خواستهای برحق مردم کرد در چهارچوب یک ایران آزاد، دموکراتیک، فدرال و سکولار است... ما به صراحت بر لزوم برقراری یک نظام فدرال در ایران تأکید می‌کنیم و برآنیم که یک چنین نظامی نه فقط خواست خلق کرد و سایر ملیتها را به بهترین نحو تأمین می‌کند، بلکه گام بزرگی در راه دموکراتیزه کردن ایران و ساختار سیاسی دولت در این کشور و همچنین نیرومندترین ضمانت حفظ همبستگی درونی جامعه ایران، همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان آن و حفظ وحدت کشور ایران است."

نکته مهم که دوباره بر آن تأکید میشود این است که این احزاب همه جا خود را "نماینده مردم کردستان" قلمداد کرده و به نام آنها حرف زنند:

"احزاب باسابقه کرد که از بزرگترین پایگاه مردمی و اعتماد توده‌های وسیع برخوردارند. . ."

این ادعا در مورد "بزرگترین پایگاه مردمی و اعتماد توده‌های وسیع" چگونه به اثبات رسیده است؟ در غیاب یک همه‌پرسی، و حتی یک آمار غیر رسمی اینگونه ادعا کردن خود عملی بشدت غیردموکراتیک است. فقط می‌توان به نام خود و حد اکثر حزب خود حرف زد.

این "رهبران" کرد ادعا میکنند که حق دارند به عقب رفته و به آغازی باز گردند که گویا تاریخ از آنجا آغاز شده است. یعنی از تاریخی که ادعا می‌شود **کشوری مستقل** به نام کردستان در آن وجود داشته است. صرف نظر از اینکه ادعای وجود **کشوری مستقل** به نام کردستان بزرگ در گذشته دروغ محض است، پرسش این است: تا کجا می‌توان عقب رفت؟ آیا ایرانیان می‌توانند تا دوران امپراطوری بزرگ ایران عقب رفته و خواهان تشکیل مجدد آن کشور شوند؟ آیا مرزهای ملی فاقد اعتبار هستند و دفاع از آن ملی‌گرایی منحط و خاک پرستی؟ اگر این گونه است باید به **جنگ کلیه ی مرزهای ملی** رفت و جهانی فاقد مرز ساخت، نه این که مرزهای ملی قومی جدیدی تشکیل داد.

کلام پایانی: مقابله با اتهام زدن و دوباره نویسی تاریخ

علیرغم ادعای برخی از منتقدین مقاله قبلی نگارنده، ارتباط گروه‌های کرد ایرانی با دولت‌های خارجی، از رژیم صدام حسین گرفته تا اسرائیل، غیر قابل انکار است. برای برخی از رهبران این گروه‌ها این ارتباطات برای یک و فقط یک هدف بوده است: جدایی کردستان از ایران و تجزیه کشور. برای رسیدن به این هدف برخی از "رهبران" کرد حتی حاضرند که سرنوشت لیبی و سوریه در ایران تکرار شده و کشور نابود شود، تا از میان آتش و خون و ویرانی "کردستان آزاد" ظهور کند.

نکته‌ای که این "رهبران" قادر بدرک آن نیستند اینست که آن آتش همه را خواهد سوزاند و خون صدها هزار ایرانی بیگانه، از کرد و غیر کرد، ریخته خواهد شد، بدون آنکه این آقایان به هدف خود دست یابند. این ادعای نگارنده را میتوان بخوبی با نگاهی اجمالی به وقایع آن منطقه در طول ۲۰ سال گذشته اثبات کرد. بعنوان مثال، دو و نیم میلیون مردم بیگانه کشته شدند تا اینکه سودان جنوبی و میدان‌های نفتی آن از بقیه سودان جدا شده و کشور مستقل تشکیل دهد، ولی حتی این موضوع نیز آرامش را به آن ناحیه باز نگردانده است. در دسامبر ۲۰۱۳ یک بخش از ارتش سودان جنوبی بر ضد دولت دست به کودتا زد که دستکم صدها نفر کشته شده‌اند.

اسلام ستیزانی چون آقای نیکفر این اقدامات را دگراندیشی و گسترش روشنگری جلوه میدهند. اینان ادعا میکنند که، "کردها و ترکمن‌ها و عرب‌ها و بلوچ‌ها حق داشتند که خواسته‌هایشان را پیش ببرند. رژیم اما در سرکوب آنها کاملاً نابخق بود." جاسوسی مجاهدین برای عراق و غرب، تجزیه طلبی برخی از "رهبران" کرد، تروریسم مجاهدین و گروه‌های بلوچ وابسته بخارج، و... از نظر این جماعت حق است و مقابله با آن نابخق. اگر هم کسی واقعیت‌ها را با اسناد موثق به اینها عرضه کند، منتقد را متهم میکنند که روایت جمهوری اسلامی را تبلیغ می‌کند و این اتهام را هم با اتهام استفاده از رانت‌های مستقیم و غیر مستقیم رژیم تکمیل میکنند.

در یک مقاله مفصل نگارنده به نقد عقاید آقای علی افشاری، یکی از پرکارترین سردمداران طرفداران به اصطلاح "مداخله بشر دوستانه"، همسو شدن با سیاست‌های آمریکا در خاور میانه که به روشنی کاملاً شکست خرده، تحریم‌های اقتصادی، اغراق شگفت آور در مورد برنامه هسته‌ای ایران، و غیره پرداخت. ایشان در دفاع از آقای نیکفر در وبسایت رادیو زمانه چنین نوشتند:

"خشونت علیه نظام‌های اقتدار گرا و غیر دموکراتیک از اساس متفاوت با خشونت دولتی و اقتدار گرایی است. نفی شیوه مبارزاتی مسلحانه از باب قبح اخلاقی و یا عدم مشروعیت آن نیست بلکه بر تبعات منفی آن و نا کارآمدی اش در تحصیل اهداف سازنده استوار است. اکثر قریب به اتفاق فلاسفه لیبرال دنیا حق خشونت در برابر حاکمان زور گو را مجاز دانسته‌اند... بنابراین [سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان ایران، کومله و...] اگر دست به قیام مسلحانه زدند، اگر چه نگارنده به دلایل مختلف با آن مخالف است، عمل نا مشروعی انجام نداده‌اند و همچنین اقدام آنها نمی‌تواند به عنوان عامل شکل دهنده و آغاز گر خشونت شناخته شود بلکه حداکثر خشونت دفاعی در برابر تمامیت خواهی و خشونت تهاجمی حکومت به عنوان مخرب‌ترین نوع خشونت ناموجه است."

آقای افشاری ادعا میکنند چند هزار ترور سازمان مجاهدین خلق، در کنار صدام حسین جنگیدن، و کشتن ۶۹ هزار نظامی ایرانی - اینها همگی آمار خود سازمان هستند، نه ادعای جمهوری اسلامی - و اتحاد حزب دموکرات کردستان با صدام حسین "عمل نامشروعی" نبوده و "حداکثر خشونت دفاعی در برابر تمامیت خواهی" است. چگونه می‌توان تمامی ترورهای سازمان مجاهدین در ایران را با این گونه ترفندها توجیه کرد؟ اگر توجیه می‌کنید، خیانت جاسوسی برای عراق و حمله به نیروهای کشور در جبهه را تحت هیچ شرایطی نمی‌توان لعاب "خشونت مشروع دفاعی" داد. ولی زمانی که هدف حمله به منتقدان است نه

روشنگری برای مردم، هر چیزی توجیه شدنی است. ایشان پا را از اینهم فراتر گذاشته و ادعا میکنند که ناقدان در ابتدای انقلاب "از سلسله‌جنابان خشونت دولتی بودند."

نباید در برابر اینچنین اتهام زنی های استالینیستی عقب نشست. اکثریت جوان ایران حق دارد که از حقایق تاریخی آگاه شود و در مورد خواب هایی که این جماعت برای ایران دیده‌اند مطلع باشند. نگارنده به عنوان یک ملی-- مذهبی از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده، و نگران اتهام زنی های جنگ طلبان و تجزیه طلبان نمیباشد. شرکت در بحث و روشنگری سیاسی مساوی با شرکت در مسابقه محبوبیت نیست، و طبیعی است که حقایق مستند تاریخی خاطر تجدید نظر طلبان و همسویان با نقشه ها و امیال امپریالیستی را آزرده می‌کند. بگذار تجدید نظر طلبان امثال نگارنده که مخالف رژیم ولایت فقیه و مدافع منافع و مصالح ملی ایران هستند را طرفدار جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بخوانند. در برابر تحریف تاریخ، تجزیه ایران و جنگ طلبی باید ایستاد. اگر هزینه این ایستادگی این چنین اتهاماتی است، نگارنده با کمال میل آنرا میپردازد.

دکتر محمد سهیمی، [استاد دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی](#) و سر دبیر وبسایت [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#)، تحلیلگر مسائل ایران می‌باشد که مقاله‌های او در ۱۵ سال گذشته در بسیاری از نشریات و وبسایت‌های انگلیسی منتشر شده‌اند.